

شیوه‌های اجتماعی سیاسی امیرمؤمنان (ع) در جهت جذب و هدایت مخالفان

کاوس روحی برندق*

صالح قربانیان**

چکیده

سنت معصومان(ع) و به ویژه سیره عملی آنان گسترده‌ترین و غنی‌ترین منبع دینی برای استخراج و دریافت آموزه‌های دینی فرهنگ جهادی، جهاد علمی می‌باشد و در این میان مطالعه سیره عملی امیر مؤمنان علی(ع) به لحاظ استفاده از فرصت تشکیل حکومت اسلامی توسط آن بزرگوار و اعمال سیاست‌های فرهنگی از اهمیت بیشتری برخوردار است. این مقاله باروش کتابخانه‌ای در گردآوری ازمنابع دست اول، و شیوه توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، با واکاوی جوانب فرهنگ جهادی و به ویژه جهاد علمی در سیره عملی امیر مؤمنان علی(ع) در زمینه شیوه‌های اجتماعی سیاسی جذب و هدایت مخالفان به این نتیجه دست یافته است که امیر مؤمنان علی(ع) با بهره‌گیری از پنج شیوه انتقادپذیری از دوست و دشمن و توسعه آزادی‌های سازنده برای بیان عقاید از سوس سرسخت‌ترین مخالفان و سکوت معنادار و حکیمانه در مواردی که به مصلحت و مطابق حکمت است و نیز عدالت گسترده و دفاع از آن تا پای جان و همچنین مدارا و نرم‌خویی و تحمل ناهنجارترین برخوردها از سوی مخالفان، به جذب و هدایت حد اکثری مخالفان پرداختند. سیره مستمر آن حضرت در طول عمر شریفشان و نیز سخن و کلام آن حضرت و نیز تحلیل عقلی بهترین دلیل بر تأثیر عوامل نامبرده در جذب و هدایت مخالفان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: علی(ع)، سیره عملی علی(ع)، انتقاد، آزادی، عدالت اجتماعی، سیاسی.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، k.roohi@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، salehgh313@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۲

۱. طرح مسئله

از منظر آموزه‌های دینی و با مراجعه به نصوص و مبانی اسلامی، مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و بی‌اعتنا نبودن نسبت به هدایت دیگر افراد جامعه، به عنوان یک حق، وظیفه و تکلیف همگانی، مورد اهتمام می‌باشد. بی‌شک عوامل مختلفی در تحقق جذب و هدایت یک ملت به سوی یک آرمان خاص، نقش دارند که با آگاهی به این موارد می‌توان زمینه‌های جذب و هدایت افراد یک جامعه را بهتر سامان داد و به سر منزل مقصود رساند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای در گردآوری از منابع دست اول، و شیوه توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، در صدد است جوانب اجتماعی سیاسی فرهنگ جهادی و جهاد علمی سیره عملی امیر مؤمنان علی (ع) را - که با پایه گذاری علوم مختلف اسلامی، و زدودن انحراف از آموزه‌های گوناگون نظری اسلامی و نیز ایجاد اصلاحات در زمینه‌های مختلف عملی و اجرایی بزرگترین خدمت را به عنوان بزرگترین جهادگر علمی به اسلام و مسلمین نموده است. - مورد مذاقه و مطالعه قرار دهد.

۲. تحلیل کارکرد انواع شیوه‌ها

سیره مستمر و نیز سخن و کلام دو ابزار مهم در شناخت افراد به شمار می‌آیند. از این رو، این بخش از پژوهش یافته‌های تحقیق را که با استناد به منابع اصیل صورت گرفته است، در صدد است سیره و سخن امیر مؤمنان علی (ع) برای شناخت هرچه بیشتر عوامل جذب سیاسی و اجتماعی در جذب و هدایت مخالفان واکاوی نماید. این عوامل عبارت اند از:

۱.۲ انتقادپذیری

انتقاد در لغت به معنای سره کردن، جدا کردن، خرده گرفتن، به‌گزینی است، و همچنین درهم‌های ناخالص را از مجموعه آن جدا کردن و شناخت درست از نادرست آن است. نقد کسی کردن به معنای مناقشه کردن با او و عیب گرفتن از او است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۵۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۶۷؛ دهخدا، ۱۳۳۹، ۱۴/۲۲۶۵۵). تقاضای انتقاد برای شناختن عیب‌ها و نقص‌ها، از بزرگ‌ترین خصلت‌های متعالی انسانی است که از امتیازات فرهنگ درخشان اسلامی است. در اسلام یکی از حقوقی که تمامی انسانها نسبت به یکدیگر دارند، خیرخواهی و نصیحت و انتقاد از روی دلسوزی است، به

گونه ای که از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۳۴) از این رو، یکی از جلوه‌های کمال امام علی (ع) که باعث مجذوب شدن و تمایل دلهای انسانهای آزادی خواه به سوی آن حضرت می‌شد، انتقاد پذیری امام و دعوت مردم به انتقاد کردن بود. لذا افرادی که به معایب و نواقص خویش توجهی ندارند و برای رفع آنها انتقاد پذیر نیستند و اقدامی صورت نمی‌دهند و برای فرار از مسئولیت، همه گناهان را به گردن دیگران می‌اندازند، تا بلکه بدین وسیله خود را تسکین داده و تبرئه کنند، در نتیجه با این کار نه تنها باعث جذب انسانهای دیگر نمی‌شوند بلکه باعث فراری شدن آنها از اطراف خودشان می‌شوند؛ این چنین افرادی دائماً تنها هستند. بر این پایه، یکی از سیره‌های سیاسی اجتماعی آن حضرت انتقاد پذیری بود که به صورت علنی از اطرافیانسان این کار را می‌خواستند و به انجام آن ترغیب می‌کردند. آن حضرت (ع) با وجود دارا بودن مقام عصمت می‌فرماید:

از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند نفسی که خداوند از من به آن مالک‌تر است، زیرا من و شما بندگان در اختیار پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۳۵).

امیرمؤمنان (ع) چنین سیره‌ای را نه تنها برای خود داشتند؛ بلکه یکی از توصیه‌های دائمی آن حضرت (ع) به کارگزاران و رجال سیاسی عصر خویش بود تا از این طریق از عقل جمعی و گروهی و ایده‌های مختلف موجود در جامعه بهره‌ی بیشتری گرفته شود که این کار در نتیجه منجر به جذب حداکثری می‌شد. لذا در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد:

اینان را از خاصان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده. و نیز باید از وزرایت برگزیده‌ترینشان نزد تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد. به اهل پاکدامنی و صدق ببینند، و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده‌ای تو را شاد نمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳۰).

وقتی حاکمی تا این حد تلاش می‌کند تا برای مردم زمینه‌های انتقاد کردن را فراهم کند، بدون هیچ شکمی مردم مجذوب چنین حاکمی خواهند شد و با جان دل خود را در گرو

رهنمودهای چنین حاکمی خواهند سپرد و اگر این حاکم شخص وارسته‌ای باشد آنان را به سر منزل مقصود رهنمون خواهد کرد فضلا از اینکه این حاکم شخصیت معصومی مثل حضرت امیر (ع) باشد. در سایه همین انتقادپذیری، یکی از ابتکارات امام تأسیس «خانه عدالت خواهی» بود که امروز از آن به «دیوان عدالت داری» تعبیر می‌کنند. امیرمؤمنان (ع) خانه‌ای را معین کرد تا مردم شکایت خود را از نظام و غیر آن بدانجا ببرند تا امام (ع) از نزدیک با درد مردم آشنا شود. مردم شکایات و مشکلات خود را مکتوب به این مرکز ارائه می‌کردند. (تستری، ۱۴۰۹: ۵۵۶/۸)

۲.۲ توسعه آزادی‌های سازنده

آزادی از بزرگ‌ترین نعمت‌های زندگی و از گرانبهاترین سرمایه‌های سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی و حریت با سرشت بشر آمیخته شده است و از مطبوع‌ترین و گواراترین تمایلات طبیعی انسانی است. آزادی در لغت به معنی فارغ بودن از هر گونه محدودیت و عوامل منع‌کننده، قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب داشتن را گویند. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱۱۷/۱) آزادی یک مقوله فلسفی - سیاسی است. از نظر فلسفی، آزادی به معنای «اختیار» در برابر «جبر» است. از لحاظ سیاسی، آزادی به مفهوم امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی در برابر قدرت دولت و جامعه می‌باشد. (بابایی و آقایی، ۱۳۶۵: ۸/۱) . آزادی عقیده امکان دادن به شخص است تا این که بتواند تصمیم بگیرد و طبق تشخیص خود، راه و جهتی را برگزیند. (ایازی، ۱۳۷۹: ۱۰۷)؛ و آزادی بیان آن است که انسان به طور طبیعی حق دارد آن چه را که می‌فهمد و اعتقاد دارد بیان کند و اگر به چیزی اعتقاد ندارد از آن دفاع نکند. البته آزادی بیان نیز مانند بسیاری از ارزش‌ها مطلق نیست و مواردی را که کرامت و شخصیت انسان را به خطر اندازد، شامل نمی‌شود زیرا آزادی برای حفظ کرامت انسان است. (همان: ۲۲۸ و ۲۳۳). امام علی (ع) به عنوان حاکم اسلامی همیشه روی آزاد بودن انسانها تأکید داشته‌اند. آن حضرت (ع) کاملاً به این امر واقف بودند که اگر بخواهند دیگران رابه سوی افکار خودشان جذب و هدایت کنند، این کار با زور و اجبار ممکن نیست و باید طرف مقابل کاملاً آزادی بیان اندیشه‌های خود را داشته باشد تا آن حضرت (ع) بتواند با نقد اندیشه‌های او، او را جذب و هدایت کند. به همین خاطر درمواقع مختلف به آزاد بودن انسانها تأکید می‌کردند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ انْسَانَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۸)؛ (ای مردم! هیچ یک از

فرزندان انسان برده یا کنیز به دنیا نیامده است، مردمان همه آزادند. مردم در زمان حکومت امام علی (ع) کاملاً آزاد بودند و این امر از گلیه‌های آن حضرت (ع) که در مورد مردم کوفه و جریان حکمیت به خوبی روشن می‌گردد، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِنَلَاتٍ وَ أَتْنَيْنِ صُمْ ذُووُ أَسْمَاعٍ وَ بُكُمْ ذُووُ كَلَامٍ وَ عُمِي ذُووُ أَبْصَارٍ لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۲)؛ (ای اهل کوفه، من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کرید، گویاید اما لالید، چشم دارید لکن کورید، نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید.) یا بعد از شنیدن داستان حکمیت فرمود: «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ» (همان: ۱۸۳)؛ (اف بر شما که از شما بس اذیت و بلا دیدم! روزی شما را برای یاری ندا می‌کنم، و روزی دیگر با شما (بر سر تقصیرتان) نجوا می‌کنم، نه در وقت ندا آزاد مردان صادقی هستید).

۳.۲ سکوت

سکوت به معنای ترک سخن گفتن، با وجود توانایی به سخن گفتن است و چون سکوت توأم با نوعی سکون و آرامش است به طور استعاره گفته شده «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ...» (اعراف: ۱۵۴) چون خشم موسی فرو نشست. (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۸۱/۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ۱۳۶۹۶/۹). دوران حیات امیرمؤمنان (ع) آینه تمام نمای طاعت و بندگی خدای متعال بوده و بر اساس صلاح و مصلحت جامعه اسلامی و بلکه در جهت هدایت جامعه بشری سپری گردیده است. و لذا زندگانی پر برکت آن بزرگواران در ابعاد مختلفه آن قیام به امر دین و صلاح جامعه انسانی محسوب می‌گردد و از نظر واقع هیچ فرقی میان سکوت آن بزرگواران و میان قیام و مبارزه علنی آن‌ها وجود ندارد، زیرا همه افعال و اقوال آن‌ها بر اساس وظیفه شرعی و الهی که خود آن‌ها از همه مردم آگاه تر به آن بوده و بر اساس هدایت جامعه اسلامی بوده است. سکوت آنها هیچ گاه به منزله کوتاه آمدن و چشم پوشی در قبال وظایف الهی و شرعی و بر خلاف هدایت امور مسلمین نبوده است. یکی از روش‌های امام با برخی از مخالفان، در جهت جذب و هدایت آنها، سکوت در برابر آنان بود. امام (ع) پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، در برابر خلفا سکوت اختیار کرد. آن حضرت صبر و سکوت خویش را این گونه توصیف می‌کنند: «دیدم خویشتنداری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده‌ام خاشاک بود.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۸)

با آن که شایستگی و لیاقت امام علی (ع)، برای خلافت، در ایام حیات رسول خدا بر همگان محرز گردیده بود و امام نیز حکومت را حق مسلم خود می‌دانست. اما عده‌ای به انگیزه‌های گوناگون برای احراز پست خلافت، پیش دستی کردند، و امام بعد از تلاش‌هایی که برای احقاق حق خود کردند و به نتیجه مطلوب دست نیافتند برای جلوگیری از هم‌پاشیدگی و جذب سایر افراد بلادهای دیگر به دین اسلام و اینکه راه هدایت برای عموم مردم هموار باشد و در تشطط آرای گوناگون و نابسامانی ناشی از اختلافات داخلی دچار گمراهی نشوند سکوت اختیار کردند. همان گونه آن حضرت این حقیقت را یادآور می‌شوند:

به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگری بود و ما برای آنان غیر از آن چه بودیم و تحمل کردیم، می‌بودیم (ابن ابی الحدید، بی تا: ۳۰۷/۱).

۴.۲ عدالت گستری

عدل در لغت اصلی است که بر حدّ وسط میان افراط و تفریط و راست و مستقیم دلالت می‌کند. و بر مبنای این اصل، معانی متعددی می‌دهد: از جمله مساوات، حکم به حق، درستی و میزان بودن و نقیض جور و ستم. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۷/۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸/۲). علامه طباطبائی درباره مفهوم عدل می‌فرماید:

عدل به معنای ملازمت راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاست و این معنای ملازمی عدل است و گرنه حقیقت عدل مساوات را برقرار نمودن و هماهنگی در کارها داشتن است، با این صورت که در عدالت به هر کسی سهم بایسته داده می‌شود و بنابراین همگان در رسیدن به سهم خود و قرار گرفتن در جایگاه بایسته خود برابر می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۳۱/۱۲).

امام علی (ع) عدل را مایه زندگی برشمرده و می‌فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۹۹)؛ یعنی زندگی معنوی از برای عادل است و کسی که عدل ندارد گویا زنده نیست، یا منظور شاید این باشد که عدل باعث زنده بودن و جریان داشتن مردم می‌شود چه مردم در زمان حاکم عادل معنی زندگی را دارند و با جور حاکم در حقیقت زندگی ندارند. یا در کلام دیگری از آن حضرت با مقایسه عدل و جور خبر از برتری عدل می‌دهند: «از حضرت

سؤال شد: کدام برتر است عدل یا جود؟ آن حضرت فرمود: عدل امور را در جای خود قرار می‌دهد، و جود آنها را از جایگاه خود بیرون می‌برد. عدل حافظ عموم است، و جود سود بخش به عده‌ای خاص. پس عدالت شریفتر و برتر است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۳). اهمیت اجرای عدالت در جامعه به قدری مهم و قابل انکار است که توصیه و سفارش به عدالت از طرف امام علی (ع) به تمامی کارگزارانش امری دائمی بوده است. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۲۰؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۸ و ۵۵۹). بنابراین عدالت یک هویت اجتماعی دارد که شامل همه مسائل مربوط به جامعه اعم از انسان، حقوق فردی و اجتماعی، قوانین، منابع اقتصادی، سازمان‌های اجتماعی، احزاب و... می‌شود و باید در موضع و جایگاه خود قرار گیرد و بنابراین عدالت ایجادکننده یک جامعه سالم و پویاست که در سایه آن همه آحاد جامعه بهره‌مند می‌شوند و لذا حضرت آن را یک سیاست عمومی تلقی فرموده است.

اعتراضات عمومی عمدتاً ریشه در بی‌عدالتی‌ها دارد اما با عدالت گستره ریشه اعتراضات عمومی در همه اشکال آن خشکیده می‌شود و باعث نزدیکی دلها به یگدیگر می‌شود و همچنین باعث بقای حکومت عادل می‌شود. فقط چنین حکومتی می‌تواند ادعای حکمرانی بر دلها و جذب حداکثری را داشته باشد. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳۳). در چنین جامعه‌ای روابط بین سران حکومت با توده‌ی ملت از سلامت حداکثری برخوردار خواهد بود و در نتیجه زمینه‌ی اعتماد متقابل برای فهم و درک انتظارات طرفین میسور خواهد بود و هیچ‌گاه تحمل مشکلات یک جانبه نخواهد بود. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳۶) و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده‌ای بر آنان مطمئن باشی، چه بسا گرفتاری‌هایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حل آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمل کشیدنش را دارد، و علت خرابی زمین بی‌چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره‌گیری آنان از عبرتها و پندهاست. و این چنین حکومتی (در غالب موارد) بی‌نیاز از نیروهای نظامی خواهد بود؛ زیرا پشتوانه‌ی عظیمی از توده‌های ملت را دارا است. در همین زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ اسْتَعْنَى عَنِ اَعْوَانِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰)؛ (هر که در سلطنت با عدالت رفتار کند از یاری کنندگان خود بی‌نیاز گردد). حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در بسیاری از کلمات گوهر بارشان؛ بر این نکته که عدالت باعث انس و الفت و جذب دلها به یگدیگر می‌شود؛

تأکید دارد: «قُلُوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا فَمَا أُوذِعَهَا مِنْ عَدْلٍ أَوْ جَوْرِ وَجَدَهَا» (همان: ۳۴۶)؛ (دل‌های رعیت گنج‌های والی ایشانست پس آنچه امانت‌گذار در آنها از عدلی یا جوری آن را بیابد.) یعنی دل‌های مردم خزینه‌ها و صندوقچه‌های زمامداران است پس اگر آنان عدالت پیشه کنند، دل‌های مردم از مهر و محبت نسبت به عدالت‌گستری آنان لبریز می‌شود و اگر ستمکاری را پیشه کنند، دل‌های مردم از تنفر نسبت به آنان لبریز می‌گردد. در فرمایش‌های گوهربار امام علی (ع) اجرای عدالت نه تنها درباره دوست؛ بلکه در حالت طبیعی درباره دشمن و در حال جنگ نیز مورد سفارش است؛ امام به سردار سپاهش که عازم صفین بود فرمود: «فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا وَازِعًا مِنَ الْبَغْيِ وَالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ» (منقری، ۱۴۰۴: ۱۲۲)؛ (پس مانع و جلوگیری‌کننده نفست از سرکشی و ظلم و تعدی باش.)

اینک به گوشه‌ای از سیره‌ی این دریای بیکران عدالت نظری می‌کنیم که هنوز هم بعد از قرن‌ها از شهادت آن حضرت، هنوز هم دل‌های تشنه‌ی عدالت را به سوی خودش جذب می‌کند. «در یکی از روزها، امام علی بن ابیطالب (ع) وارد بازار شد و یکی از ترسایان را دید که زرهی را برای فروش به بازار آورده است. امام علی (ع) آن زره را شناخت و فرمود: این زره از آن من است و برای اثبات حق باید به نزد قاضی مسلمانان برویم. داوری در آن روز به عهده «شریح قاضی» بود که توسط امام علی (ع) به این مقام نصب شده بود. به مجردی که «شریح» امام علی (ع) را دید برای احترام ایشان از جای برخاست و حضرت (ع) را به جای خود نشاند و خود در برابر امام علی (ع) و در کنار آن ترسان نشست... امام علی (ع) فرمود: ای شریح! میان من و طرف خصامه من، قضاوت کن! «شریح» گفت: یا امیر مؤمنان! ادعای شما چیست؟ امام علی (ع) فرمود: ای شریح! این زره از آن من است که مدتی است از من ربه‌انده‌اند. «شریح» خطاب به ترسا، گفت: تو در برابر ادعای امیرمؤمنان (ع) چه دلیلی داری؟ وی پاسخ داد: علی (ع) را تکذیب نمی‌کنم، لیکن می‌گویم که این زره از آن من است. «شریح» نگاهی به امام علی (ع) انداخت و عرض کرد: یا علی! در حال حاضر زره در دست اوست و ایشان صاحب زره به شمار می‌رود، آیا شما برای اثبات حق خود و ابطال ادعای او دلیل و بینه‌ای دارید؟ امام علی (ع) فرمود: آری، «شریح» درست می‌گوید و من باید برای اثبات ادعای خود دلیلی داشته باشم. ترسا که از این گونه رفتار به شگفت آمده بود، گفت: گواهی می‌دهم که این گونه داوری، به راستی از نوع داوری پیغمبران الهی است!... و اضافه کرد: و من اکنون گواهی می‌دهم که خدا یکتاست، و محمد رسول اوست. امام علی (ع) فرمود: اکنون که مسلمان شدی، آن زره‌ام را به تو بخشیدم. آنگاه آن تازه مسلمان را سوار اسب عتیق خود کرد. (ساعدی، ۱۳۷۴: ۳۰۵۲/۳)

چنین نمونه‌های نادری در زندگی امام علی (ع) کم نیست؛ آنجا که در مورد برادرش عقیل می‌فرماید: «به خدا سوگند (برادرم) عقیل را در شدت فقر و پریشانی دیدم که مقدار یکمن گندم (از بیت المال) شما را از من تقاضا می‌کرد و اطفالش را با موی‌های ژولیده و کثیف دیدم که صورتشان خاک آلود و تیره و گوئی با نیل سیاه شده بود و (عقیل ضمن نشان دادن آنها به من) خواهش خود را تأکید می‌کرد و تقاضایش را تکرار می‌نمود و من هم به سخنانش گوش می‌دادم و (او نیز) گمان می‌کرد دینم را بدو فروخته و از او پیروی نموده و روش خود را رها کرده‌ام! فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ ثُمَّ أَدْبَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا. پس قطعه آهنی را (در آتش) سرخ کرده و نزدیک تنش بردم که عبرت گیرد! از درد آن مانند بیمار شیون و فریاد زد و نزدیک بود که از حرارت آن بسوزد (چون او را چنین دیدم) گفتم ای عقیل مادران در عزایت گریه کنند آیا تو از پاره آهنی که انسانی آنرا برای بازیچه و شوخی گداخته است ناله می‌کنی ولی مرا به سوی آتشی که خداوند جبار آنرا برای خشم و غضبش افروخته است می‌کشانی؟ آیا تو از این درد کوچک مینالی و من از آتش جهنم ننالم؟» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۷).

۵.۲ مدارا و تحمل

مدارا در لغت به معنای نرمی کردن، ملاحظت نمودن و به مهربانی رفتار کردن و به معنای ضد خشونت آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۹/۵؛ قرشی، ۱۴۲۳: ۱۱۰/۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ۲۰۵۲۲/۱۳) مدارا بیشتر معادل «رفق» در عربی می‌گیرند؛ اما مرحوم نراقی بین این دو تفاوتی قائل است:

مدارا از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست. گاهی بین رفق و مدارا می‌توان تفاوتی قائل شد به این اعتبار که در مدارا تحمل آزار مردم هست و در رفق نیست (نراقی، بی‌* / تا: ۳۴۱/۱).

بنابراین مدارا یعنی تحمل مخالفت‌ها و تائی در توسل به قهر و سعی در کوشش برای جذب افراد، بدون این که به قهر و سرکوب آنان متوسل شود. مدارا در مقابل قهر آمده است که منظور از اقدامات قهرآمیز، اقدامات خشن و به کارگیری زور و قدرت برای پیشبرد منویات است. به کار بردن زور و قدرت هم ممکن است به حق باشد و هم به باطل. در موارد به حق هم، اعمال قهر ممکن است بهترین راه باشد یا راه بهتری غیر از اعمال قهر

وجود داشته باشد. البته مدارا غیر از سازش است. مدارا کننده به هیچ وجه برای قانع کردن مخالف و جذب او، از عمل به حق دست نمی‌کشد و به سوی باطل متمایل نمی‌شود. مدارا یعنی پرداخت کمترین هزینه برای دفع دشمن و جذب او و تحمل جور و ستم او مادامی که امید به هدایت و صلاح او وجود دارد.

مدارا با مردم و مترقیان سبب جذب و بستر و فضای مناسبی برای تعامل و گفتگو و همکاری را بوجود می‌آورد، همچنین باعث الفت و برادری و از بین رفتن کینه‌ها و تصورات اشتباه از یکدیگر و ایمن یافتن از جنگ و جدال‌ها می‌شود. هم چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «دَارِ النَّاسِ تَأْمَنُ غَوَائِلُهُمْ وَ تَسْلَمُ مِنْ مَكَايِدِهِمْ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۵)؛ (مدارا کن با مردم تا از مصیبت‌های ایشان ایمن باشی، و از فکرهای ایشان سالم مانی). در فرمایش دیگری از آن حضرت (ع) باز می‌فرماید: «دَارِ النَّاسِ تَسْتَمْتِعُ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تُبِتُ أَضْغَانَهُمْ» (همان)؛ (مدارا کن با ناس تا بهره یابی به برادری ایشان، و ملاقات کن با ایشان به شکفته روئی تا بمیرد کینه‌های ایشان). مراد این است که هر گاه با ایشان مدارا کنی، ایشان نیز با تو برادری و دوستی کنند، و تو بهره یابی از آن، و هر گاه ملاقات کنی با ایشان به شکفته روئی کینه‌های ایشان بمیرد و فرو نشیند و در پی آزار و اذیت تو نباشند.

امام علی (ع) برای هدایت و رشد انسانها زحمات فراوانی را متحمل می‌شدند و دلسوزانه همواره سعی می‌کردند انسانها را از دام شیاطین و جنود جهل نجات دهند. روش امام علی (ع) برای جذب و هدایت دشمنانش، ابتدا نرمش و مدارا بود، اما هنگامی که تمام راه‌های مسالمت‌آمیز بسته می‌شد، برای خاموش کردن فتنه‌ای که آنان ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام می‌نمود. امام علی (ع) هیچ‌گاه دشمنان خود را از امتیازات عمومی که حق هر مسلمان در جامعه اسلامی بود، محروم نساخت و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و هیچ‌گاه مخالفی را به صرف اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد و تا زمانی که با آنان اتمام حجت کامل ننموده و از تمام راه‌های مسالمت‌آمیز برای هدایت و بازگشت آنان بهره نبرده بود، از در جنگ و شدت عمل وارد نشد. با مروری بر منش امام علی (ع) در جذب و هدایت دشمنان و مخالفان خود به موارد فراوانی از عالی‌ترین گونه‌های ملایمت، مدارا و تحمل بر می‌خوریم. به نمونه‌هایی از سیره متعالی حضرت در این باره اشاره می‌شود.

۱. با وجود اقبال عمومی بی‌نظیری که مردم به خلافت امام (ع) پس از عثمان داشتند، عده معدودی نیز از بیعت با امام (ع) امتناع کردند از جمله سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن

عمر، حسان بن ثابت، کعب بن مالک و سلمه بن مخلد و ابو سعید خدری و نعمان بن بشیر و زید بن ثابت و عده‌ای دیگر که از عثمانیه بودند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۳۲) امام با آنان مدارا کردند و از برخی از آنان پیمان گرفتند که به مخالفت ایشان اقدامی نکنند و آنان را رها کردند. امام در نامه‌ای که پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر به یاران خود نوشتند این نکته را یادآوری کردند، که هر کس به میل خود با من بیعت کرد، از او پذیرفتم و هر کس نخواست اکراهش نکنم و به حال خودش واگذاشتم. (ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۱۰/۱)

۲. پس از آن که طلحه و زبیر، به امام (ع) درباره نحوه تقسیم بیت المال و محروم ماندن از امتیازاتی که انتظار داشتند، اعتراض کردند و امام نیز، دلایل نحوه عملکرد خود را نسبت به آنان برشمرد، آنان نزد امام رفتند و برای مراسم عمره اجازه خواستند، امام نیز با آنان تجدید پیمان کرد و به آنان اجازه عزیمت به مکه را داد، در حالی که از قصد و توطئه آنان آگاه بود. ابن عباس به امیرمؤمنان اعتراض کرد که شما که به این مسائل آگاه بودی چرا به آن‌ها اجازه دادی؟ و آنان را زندانی نکردی تا مسلمانان را از شر آن‌ها حفظ کنی؟ امام جوابی فرمودند که نشان از مدارای آن حضرت با مخالفانشان تا آخرین لحظه است: علی (ع) فرمود: ای پسر عباس! آیا به من پیشنهاد می‌کنی که آغازگر ستم و بدی باشم پیش از آنکه نیکی کنم و با گمان و تهمت معاقبه کنم و به جرمی پیش از آنکه جامه عمل بپوشد کسی را فروگیرم؟ نه! سوگند به خدا که هرگز از پیمانی که خداوند برای حکومت و عدالت از من گرفته است عدول نمی‌کنم و آغازگر جدایی نخواهم شد. ای ابن عباس! من به آن دو اجازه دانسان و می‌دانم چه کاری از آن دو سر خواهد زد، ولی به خداوند مستظهرم و سوگند به خدا هر دو کشته می‌شوند و گمان ایشان باطل خواهد بود و به آرزوی خود نخواهند رسید و خداوند آن دو را به ظلم و ستم و پیمان‌شکنی و فسادی که نسبت به من می‌کنند خواهد گرفت. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۷)

۳. عبدالرحمن حکایتی از پدرش نقل می‌کند، که نشان می‌دهد آن حضرت (ع) برای جذب و هدایت دشمنانش تا آخرین لحظه با آنها مدارا می‌کرد: شنیدم که جندب بن عبد الرحمن بن جندب از پدرش حکایت می‌کرد که: چون خبر حادثه بنی‌ناجیه و قتل خریّت بن راشد ناجی به علی (ع) رسید، گفت: وای بر او چه مرد کم‌خردی بود و چه در نافرمانی پروردگارش دلیر بود. یک روز نزد من آمد و گفت: در میان اصحاب مردانی هستند که بیم آن دارم که رهایت کنند و بروند. با آنها چه می‌کنی؟ او را گفتم: من کسی را به صرف اتهام مؤاخذه نکنم و به صرف گمان به عقوبت نکشم، و فقط با کسی قتال

می‌کنم که به خلاف من برخیزد و در برابر من بایستد و عداوت آشکار کند. البته باز هم با او پیکار نکنم تا آن زمان که او را بخوانم و عذر او بشنوم، اگر توبه کرد و به نزد ما بازگشت از او می‌پذیریم ولی اگر سر برتافت و همچنان با ما بر سر جنگ بود، از خدا یاری می‌جوییم و با او پیکار می‌کنیم. و خدا مرا از هر آسیب نگهدارد. (تقفی، ۱۳۵۳: ۳۷۱/۱)

۴. آنچه در ادامه این مذاکرات آمده است حاکی از آن است که امام مجازات افرادی را که صرف بیم آشوب آن‌ها می‌رود را به دور از عقل و پرهیزگاری می‌داند:

روز دیگر باز نزد من آمد و مرا گفت: بیم آن دارم که عبدالله بن وهب و زید بن حصین طائی بر تو بر آشوبند، از آنها در حق تو چیزهایی شنیده‌ام که اگر تو خود می‌شنیدی بی‌درنگ یا آنها را می‌کشتی یا در بند می‌کردی و هرگز از زندان آزاد نمی‌ساختی او را گفتم: درباره آن دو اینک با تو مشورت می‌کنم. بگو با آنها چه کنم؟ گفت: دستور من این است که هر دو را بخواهی و گردن بزنی. از این سخن دانستم که نه او را پرهیزگاری است و نه عقل. گفتم: به خدا سوگند که نپندارم تو را پرهیزگاری و عقلی باشد که به کار آید. به خدا سوگند شایسته بود بدانی که من با کسی که به جنگ با من دست نیازیده و دشمنی با من آشکار نکرده و رو در روی من نایستاده پیکار نمی‌کنم. و بار اول که نزد من آمدی و به بدگویی از یارانت پرداختی به تو گفتم و حال نیز چنان می‌گویم. شایسته آن بود که اگر من قصد قتل آنان می‌داختم تو قدم پیش می‌گذاشتی و مرا می‌گفتی که از خدا بترس و چرا کشتنشان روا می‌شماری؟ اینان نه کسی را کشته‌اند و نه از تو بدگویی کرده‌اند و نه از اطاعت تو خارج شده‌اند (همان)

۵. رفتار امام (ع) با ابن ملجم نیز نمایان‌گر عمق مدارای امام با دشمنان خویش در جهت جذب و هدایت آنان است. امام (ع) با آن که علم داشت که ابن ملجم قاتل اوست، اما قبل از این که جرمی مرتکب شود، هیچ اقدامی علیه او نکرد. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۷۱/۲)

۶. امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت، با مخالفان خود و از جمله خوراج، مدارا می‌کرد. از اقدامات خوراج در مخالفت با حکومت امام علی (ع) این بود که آنان با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می‌کردند و هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می‌پرداختند، اما امام علی (ع) تا زمانی که آنها دست به شمشیر نبرده بودند با آنها مدارا نمود. یک روز که امام (ع) در حال اقامه نماز جماعت بود، عبدالله بن کواء - با صدای بلند این آیه را تلاوت کرد: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر، ۶۵)؛ (هر آینه به تو و به پیامبران پیش

از تو وحی شد که اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. امام (ع) در حال تلاوت ابن کواء سکوت کرد تا آیه را تمام کرد، آنگاه نماز را ادامه داد. با شروع امام (ع) به قرائت ابن کواء بار دیگر همان آیه را تلاوت کرد و امام مانند گذشته در حال قرائت او سکوت کرد. سرانجام پس از اینکه چند بار این عمل تکرار شد امام (ع) این آیه را تلاوت کرد: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم، ۶۰)؛ صبر کن به درستی که وعده خدا حق است و کارهای افرادی که یقین ندارند تو را خشمگین نسازد.» با تلاوت این آیه ابن کواء ساکت شد و حضرت نماز را به پایان رساند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵/۳) نیز بعد از جریان حکمیت، خریث بن راشد خارجی نزد امام (ع) آمد و گفت: «نه، به خدا قسم که نه امرت را اطاعت می‌کنم، نه پشت سرت نماز می‌خوانم و فردا از تو جدا خواهم شد.» امام (ع) او را از پیمان شکنی بر حذر داشت و به مناظره دعوت کرد تا دلایل مخالفت خود را مطرح کند تا شاید با شنیدن جواب و استدلال امام، قانع شود دوباره هدایت گردد. اما خریث پیشنهاد امام را با اصحابش در میان گذاشت و گفت که تصمیم دارد بدون انجام مناظره از امام جدا شود. یکی از یاران امام خود را به امام رساند و ایشان را از تصمیم خریث آگاه کرد و عرض کرد: یا امیرمؤمنان! چرا او را دستگیر نمی‌کنی و از وی (بر عدم شورش) پیمان و میثاق نمی‌ستانی؟ ... گفتم: یا امیرمؤمنان، چرا اکنون او را نگیریم و به زندان نکنیم؟ گفت: اگر بنا باشد که هر کس را که مورد اتهام است بگیریم و به زندان کنیم باید همه زندان‌ها را از مردم پر کنیم. من نمی‌توانم مردم را بگیرم و به زندان بفرستم و عقوبت کنم پیش از آنکه مخالفت آشکار کرده باشند. (ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۳۵/۱)

۷. افراد از نظر شناخت امام زمان خود، متفاوت اند، چون شناخت درجاتی دارد و هر کس به تناسب همّت و شناخت خود به درجه‌ای از معرفت دست می‌یابد. اما مدارا اقتضا می‌کند که کسی به دلیل پایین بودن درجه‌ی ایمان و معرفت، در انزوا قرار نگیرد و متناسب با درجه‌ی ایمان و معرفت او، بازخواست شود. از این رو در سیره‌ی معصومین (ع) می‌بینیم آن بزرگواران با اکثر شیعیان و مسلمانان حتی زمانی که از فرمان آنها اطاعت نمی‌کردند، مدارا داشتند. امام (ع) پس از حمله سفیان بن عوف به انبار، از مردم عراق خواست که به مقابله با او برخیزند ولی آنان فرمان او را اجابت نکردند. (همان، ۴/۲۷۴)

۳. بحث و تحلیل

افزون بر دلایلی که در بخش گذشته از کلام و سیره امام (ع) مستفاد گردید، در این بخش نقش عوامل پیش گفته در جذب و هدایت مخالفان با استناد به تحلیل عقلی واکاویده می‌شود.

۱.۳ رابطه انتقادپذیری با جذب و هدایت

یکی از فاکتورهای مهم و ضروری برای جذب و اصلاح و هدایت افراد جامعه، انتقادپذیر بودن حاکمان است. هر وقت مردم یک اجتماع حاکم خود را به عنوان فردی انتقادپذیر بدانند، به خاطر حل مشکلات و پیشرفت زندگی خودشان هم که شده، به چنین حاکمی نزدیک خواهند شد و دستوراتش را با جان و دل پذیرا خواهند بود. نکته‌ی دیگری که باعث جذب افراد به سوی شخص انتقادپذیر می‌باشد، این نکته است که چنین شخصی روحیه تکروی ندارد و می‌تواند انسان‌های بسیاری را در جهت رسیدن به هدفی خاص با خود همراه کند. نقدپذیری به عنوان خوی و خصلتی انسانی و اسلامی، نقش مهمی در فرو نشاندن آسیب‌ها و آفت‌های فردی و اجتماعی دارد. رواج فرهنگ نقدپذیری در اجتماع، کمک فراوانی به پایان دادن کشمکش‌ها و درگیری‌ها می‌کند. به همان اندازه که نقد و نقادی مایه کمال و رشد رفتارها و عملکردهاست، نقدپذیری نیز زمینه ساز بسیاری از خوش‌بینی‌ها و امیدواری‌ها نسبت به اصلاح امور است. دست اندرکارانی که از نقد استقبال می‌کنند و از آن بیم و ترسی ندارند، از مدیریتی بهتر و کمال یافته تر برخوردارند و کمتر دچار چالش، دوباره کاری و نابسامانی می‌شوند.

انسان‌هایی که انتقادپذیر نیستند، به خاطر ترس از روبه رو شدن با خویش‌خویش است. هر شخصی در پی آن است تا تصویر بی‌نقصی از خود ارائه دهد و همواره در آینه‌ای ساختگی که هیچ عیبی را نمی‌نمایاند، بنگرد. روان‌شناسان از این گونه افراد به افراد «خود شیفته» تعبیر می‌کنند. افراد خود شیفته، افرادی هستند که شیفته خویش‌اند و از خود، تصور قطب بودن دارند. این گونه افراد هستی خویش را وقف این می‌کنند که قلمرو و محدوده وجود خود را به صورت مطلق بنگرند. این افراد همه را پر اشکال می‌بینند و همیشه به سرزنش حضوری یا غیابی دیگران مشغول‌اند. این گرایش انسانی، او را بر آن می‌دارد تا نه تنها خود را کامل بیندازد، بلکه همه متعلقات خود را نیز بهترین بداند و در نتیجه همواره تنهاست و از قدرت جذب کمتری برخوردار است و چنین شخصی صلاحیت هدایتگری

ندارد و اصلاً نمی‌تواند هادی باشد چون هیچ کسی را ندارد. انتقادپذیری، روح یگانگی، دوستی، صفا و صمیمیت و یکرنگی را در جامعه گسترش می‌دهد چون در جامعه‌ای که هم رأیی و هم اندیشی باشد و تنها گروهی خود محور، کارها را انجام ندهند و به رأی و نظر دیگران احترامی گذارده شود، درچنین حکومتی مردم از یکدیگر بیگانه نمی‌شوند.

۲.۳ رابطه آزادی با جذب و هدایت

در رابطه با جذب و هدایت از طریق آزادی عقیده و بیان، مسلماً روش‌ها و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. یکی آن است که با آغوش باز به استقبال اندیشه‌های مخالف می‌رود و از طرح اشکالات آنان هراسی به دل راه نمی‌دهد و دیگری اندیشه‌ی خلیفه دوم و امثال اوست که می‌گوید برای جلوگیری از رواج فکر غلط و باطل باید جلوی آن را گرفت، چون خطرناک و گمراه کننده و انحراف زا است و اصلاً ما نیاز به حرف‌های مخالفان نداریم.

چنین اندیشه و روشی که نوعی بسته‌اندیشی و حرکت سلیبی در برابر افکار مخالفان می‌باشد، گرچه زاییده نوعی مسئولیت‌شناسی در برابر جامعه تلقی می‌گردد؛ اما در حقیقت ناشی از ترس و ناآگاهی از شیوه برخورد با عقاید مختلف هم می‌تواند باشد و چنین رویکردی هیچ‌گاه باعث جذب و هدایت دشمن نخواهد شد. برعکس حضرت امیرمؤمنان (ع) برای آزادی بیان مخالفان خود اهمیت ویژه‌ای قائل بود و به مثابه‌ی یک حق به آن می‌نگریست. از مخالفان جدی امام علی (ع)، خوارج بودند. اینان پس از جنگ صفین و مسأله حکمیت، به مخالفت جدی با امام (ع) پرداختند. از ابتدا که این گروه در شرف شکل‌گیری بود، حضرت با آن‌ها وارد بحث و مذاکره شد و کوشید با منطق و استدلال، توهّمات و اشتباهات آن‌ها را برطرف سازد. پس از بازگشت حضرت به کوفه، آنان همانند گروهی مخالف حکومت و به خصوص شخص حاکم، دارای تشکیلات منسجمی شدند. مخالفت آنان نه تنها علنی بود، بلکه دست به تبلیغ برضد دیدگاه‌های امام و ترویج افکار خود می‌زدند. پس از مدتی، کار به اهانت و توهین کشید. جلسات سخنرانی و نماز جماعت حضرت را به هم می‌زدند و به او توهین می‌کردند و جلسات علنی و سری برای مبارزه با امام (ع) تشکیل می‌دادند. علی (ع) در مقابل تمام این اقدامات، آنان را به بحث و گفت‌وگو فرامی‌خواند و سعی در اقناع و هدایت آنان داشت. در این مدت، حضرت نه تنها متعرض آنان نشد، بلکه سهم آنان را نیز از بیت‌المال پرداخت. امام (ع) آزادی آنان را محدود نکرد و اقدام به دستگیری و حبس و تبعید آنان نمود، و حتی عقاید اشتباه و فاسد

آنان را محترم شمرد و بدون هرگونه توهین و سخره به عقایدشان، با استدلال‌های محکم و متقن به رد آن‌ها پرداخت. هیچ حکومت و حاکمی با مخالفان خود این‌گونه برخورد نمی‌کند، به خصوص که پیش‌بینی کند اینان بعداً برضد حکومت او دست به اقدام مسلحانه و جنگ خواهند زد؛ مگر حاکم و حکومتی که دغدغه اصلی آن نه حفظ قدرت و حکومت، بلکه مسأله دیگری باشد که ریشه در تکامل و تعالی و انسانیت و ارزش‌های الهی دارد؛ مثل امیرمومنان (ع) که دغدغه و مسأله اصلی ایشان هدایت این‌گونه افراد است. و همین روش باعث شد که بسیاری از آنها هدایت شوند.

۳.۳ رابطه سکوت با جذب و هدایت

در آن اوضاع که عقیده اسلامی در قلوب رسوخ نکرده، عادات و تقلیدهای جاهلی هنوز از دماغ‌ها بیرون نرفته بود، هر نوع جنگ داخلی و دسته‌بندی گروهی مایه انحلال جامعه و موجب بازگشت بسیاری از مردم به بت‌پرستی و شرک می‌شد. بعضی وقت‌ها برای اینکه انسان‌های جاهل دچار گمراهی بیشتر نشوند بهترین راه هدایتی برای آنها سکوت و گذشتن از حق شخصی است؛ چون که شاید روشنگری و بحث برای روشن شدن حقیقت، در حق انسان جاهل باعث عناد بیشتر آن شود. همچنان که حضرت امیرمومنان (ع) به این حقیقت اشاره می‌کنند: «أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَجَاوَزُ الصَّمْتَ فِي عُقُوبَةِ الْجُهَّالِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۲)؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که در عقاب نادانان از خاموشی در نگذرد.

یعنی در بازخواست و آزار ایشان هر گاه دشنامی دهند یا هرزه گویند اکتفا به همین کند که در جواب ایشان خاموش شود و سخن نگوید، یا در اصل با ایشان سخن نگوید بجزای نادانی ایشان.

از طرف دیگر اگر در آنجایی که سکوت باعث می‌شود وحدت یک جامعه حذف شود، باز هم وسیله هدایت محسوب می‌شود. چون در میان تشطط آراء تشخیص حقیقت و بالطبع امر هدایتگری به مشکل می‌خورد و به بصیرتی عمیق نیاز دارد.

۴.۳ رابطه عدالت با جذب و هدایت

انسان‌ها ذاتاً دوستدار عدالت هستند و در نتیجه به سوی شخص عادل گرایش پیدا می‌کنند. اگر انسانی معاند نباشد مجذوب و شیفته عدالت خواهد شد؛ هرچند که آن شخص عادل

دشمن او باشد. هم چنانکه در مورد امام علی حتی سرسختترین دشمنان آن حضرت هم در برخی مواقع زبان به مدح آن حضرت گشوده‌اند.

آنچه را که علی (ع) در مورد عدالت می‌گفت، خود با تمام وجود به آن عمل می‌کرد، رفتار عادلانه او ناشی از بینش وسیعی بود که آن بزرگوار از ضرورت اجرای عدالت داشت و در تمام جنبه‌های فردی و اجتماعی، خصوصاً در روزگار زمامداریش، به آن پایبند بود. اگر کسی پست و مقامی نداشت و حاکم و فرمانروایی هم نبود و دیگران را به عدالت سفارش می‌کرد، سخنانش تأثیر چندانی نداشت، اما اگر شخصی، فرمانروای قلمرو وسیعی بود و اموال و نفوس مردم در دستش بود و آن گاه سرسختانه به عدالت رفتار کرد، بسیار ستودنی و قابل تمجید است. افعال و گفتار چنین شخصی باعث جذب و هدایت دلهای بیدار می‌گردد؛ همچنان که در قضیه زره آن مرد یهودی تحت تأثیر قرار گرفت و اسلام آورد.

علی آن یگانه مردی است که نه فقط در گفتار بلکه در رفتار فردی و اجتماعی‌اش، عدالت موج می‌زند. او از همان روزهای نخست که قدرت اجرایی حکومت را به دست گرفت، مردم را به دادگستری دولت خود نوید داد و برنامه‌های اصلاحی خود را آغاز کرد. استانداران، فرماندهان، و همه کارمندان عالی رتبه‌ای که عثمان بر شهرها و مناطق به ناحق گماشته بود برکنار کرد و به جای آنان کسانی که امتحان فضیلت و پاک‌دامنی داده بودند به کار گمارد و تمام آنها را با دستور العمل‌های اسلامی و با شعار تقوا، راستی، پاک‌دلی، مهربانی، صداقت و درستی اعزام می‌کرد.

به واسطه همین شدت عمل و قاطعیت در اجرای عدالت بود که مردم آن زمان برای اندک زمانی طعم شیرین عدالت واقعی را چشیدند و همه‌ی انسان‌های آن زمان از دوست گرفته تا دشمن، از آشنا تا غریبه؛ دل در گرو محبت کسی دادند که نظیری برایش وجود نداشت و عادل بودنش شهره‌ی عالم گردید به طوری که عدالت با نام امام علی (ع) معنا پیدا کرد. نتیجه این عدالت ورزی همان عافیت و رفاهی شد که در کلام گوهربارش به آن اشاره دارد: «وَالْبَسْتُمْكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۲۰)؛ و بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم.

بر اساس این سخن کلیه مفاصل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به واسطه عدالت به صلاح و عافیت تبدیل می‌گردد. وقتی جامعه‌ای سالم باشد، دلها به یگدیگر نزدیکتر خواهد بود و بی‌شک همه مردم آن جامعه مجذوب و شیفته‌ی پدیدآورنده‌ی چنین جامعه‌ای خواهند بود.

۵.۳ رابطه مدارا با جذب و هدایت

یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران، تأثیر شگرفی دارد، مدارا و تحمل دیگران است. با این که به نظر برخی صاحب نظران، روابط اجتماعی همواره در حال تغییر و دگرگونی است و هر موقعیت اجتماعی، یک واکنشی ویژه طلب می‌کند؛ اما می‌توان مدارا را به عنوان یک روش عمومی پیشنهاد کرد که در هر حال، ایجاد روابط متعادل را آسان تر می‌کند.

مدارا در زندگی فردی و اجتماعی انسان، آثار گران سنگی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها کسب محبوبیت و یکی از راه‌های نفوذ در افکار دیگران، است. همچنان که در بالا اشاره شد، بنابه فرمایش امام علی (ع) مدارا باعث می‌شود که کینه‌ها از بین برود، (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۵) و سبب جذب و ایجاد بستر و فضای مناسب برای تعامل و گفتگو و همکاری می‌شود.

از دیگر آثار و فوائد مدارا با مردم، داشتن دوستان بسیار است؛ مدارا کردن با مردم باعث جذب آنها می‌شود که در نتیجه منجر می‌شود به این که حیطه‌ی ارتباطی انسانی گسترده تر شود. شواهد نقلی برای این اثر را می‌توان در کلام امام علی (ع) پیدا کرد: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ كَثْرَ أَوْلِيَاءِهِمْ وَ قَلَّ أَعْدَائِهِمْ»؛ (همان) هر که با مردم آشتی کند، یعنی با ایشان جنگ و جدال نکند دوستان او بسیار باشد و دشمنان او کم باشد.

۴. نتیجه‌گیری

مطالعه سیره عملی امیر مومنان علی (ع) و تجزیه و تحلیل داده‌ها در این زمینه گویای آن است که امیر مومنان علی (ع) با بهره‌گیری از پنج شیوه اجتماعی سیاسی - که عبارت‌اند از انتقاد پذیری و توسعه آزادی‌های سازنده و سکوت و عدالت گستری و مدارا - به جذب و هدایت حد اکثری مخالفان پرداختند. افزون بر سیره مستمر آن حضرت در طول عمر شریفشان که بیشترین فراز و نشیب‌ها را تجربه کرده است و به ویژه با سرسخت‌ترین مخالفان روبرو شده است و انواع مختلف مخالفت‌ها را برتائیده است، سخن و کلام آن حضرت و نیز تحلیل عقلی دلیل بر تأثیر عوامل نامبرده در جذب و هدایت مخالفان می‌باشد و می‌تواند سرمشقی برای عموم مردم و به ویژه هدایتگران جامعه باشد تا با تاسی به سیره مبارک امیر مومنان علی (ع) همواره در جذب حداکثری و دفع حداقلی کوشا باشند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبیه الله، (بی تا). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، مصحح عبد السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ایازی، محمدعلی، (۱۳۷۹). آزادی در قرآن، تهران: نشر ذکر.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: درایتی مصطفی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
- بابایی، غلامرضا و آقای، بهمن، (۱۳۶۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس.
- بن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). لسان العرب، مصحح احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بیروت - لبنان: انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- تستری، قاضی نورالله مرعشی، (۱۴۰۹). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- تقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۳). الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰). الصحاح، مصحح احمد عبد الغفور عطار، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۹). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ساعدی، محمد باقر، (۱۳۷۴). فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، چاپ اول، قم: نشر فیروزآبادی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴). نهج البلاغه، ترجمه فیض الإسلام، چاپ اول: قم: هجرت.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، مصحح: خراسان حسن الموسوی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۴۲ شیوه‌های اجتماعی سیاسی امیرمومنان (ع) در جهت جذب و هدایت مخالفان

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، (۱۴۱۰). مصححان دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- قرشی، باقر شریف، (۱۴۲۳). موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول مؤسسه الكوثر.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲). قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰). کنز الفوائد، نعمه، عبد الله، چاپ اول، قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷). الکافی (ط - الإسلامية)، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳). بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳). الجمل و النصره لسيد العتره فی حرب البصره، قم: کنگره شیخ مفید.
- منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴). وقعه صفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة.
- نراقی، ملا محمد مهدی، (بی تا). جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت: نشر اعلمی.